

بی تفاوتی در بیانات اعلیحضرت

(دنباله قسمت اول)

بدهکاری از قسمت اول

امیر فیض - حقوقدان

بی اعتنائی و بی تفاوتی

قسمت اول این تحریر توضیحی درباره بی تفاوتی و موارد دیگر را مدیون است که اکنون ادای دین خواهد شد.

واژه بی اعتنائی و یا بی محلی، حالتی شبیه و نزدیک با بی تفاوتی دارد و شناخت موضع هر کدام نیاز به دقت و تفحص دارد.

بی تفاوتی مترادف فعل و عمل است. و بی اعتنائی مترادف با عدم قبول شخص است.

دربیان اعلیحضرت و نگرانی ایشان از بی تفاوتی مردم، ممکن است در تشخیص تعلق واژه بی اعتنائی به موضوع، سهل انگاری شده باشد چراکه اوضاع و احوال نشان از بی اعتنائی ایرانیان به مبارزه و عدم قبول رهبران ادعائی را دارد، نه بلا تکلیفی و چون نتیجه هردو در عمل، کناره گیری از دخالت در مبارزه است، اینطور به مشاهده فکری اعلیحضرت آمده که > ایرانیان بی تفاوت اند و این بزرگترین خیانت به ملت ایران بحساب میآید <.

بی اعتنائی ایرانیان

میتوان گفت که ایرانیان بمناسب برخورد با رویدادهای غیر قابل انتظار از اعلیحضرت، بیک حالت بی اعتنائی کشیده شده اند. حق را هم باید به مردم داد مردم به اعتبار باورهای سنتی و هویتی خودشان فرزند شاهنشاه ایران را پادشاه و قطب امید و مراد آمل و آرزوهای خود میدانند ولی وقتی ایشان خود را یک شهروند عادی معرفی کرد و احتیاط را بر عدم قبول مقام و موقعیت سلطنت که مورد شناخت و انتظار مردم است قرارداد، مردم به ایشان بی اعتنا میشوند، در حدی که افق صدای آمریکا ایشان را در کنار مجتبی واحدی و شماری همراهان رژیم قرار میدهد معنای این کار صدای آمریکا این است که فرقی از نظر شخصیت بین اعلیحضرت و نوری زاده و واحدی و مشیری نیست و در نهایت همان اعتنائی که حق آن افراد است در شان اعلیحضرت هم هست. (این موضوع نیاز به تکمیل و شناخت علت آن هست).

این قبیل برنامه ها و بیشتر افعال و اظهارات شخص اعلیحضرت و معرفی خود بعنوان رئیس شورائی که اصلا در اساسنامه آن شوراعنوان ریاست شورا پیش بینی نشده، فراهم ساز زمینه های بسیار مساعدی برای گسترش بی اعتنائی به ایشان است که متأسفانه ایشان آنرا حمل بر بی تفاوتی مردم نسبت به کشور میدانند.

شخص اعلیحضرت فرموده اند: **<ایرانیان داخل کشورهرکاری که از دستشان برمیآید کرده اند حالا نوبت ماست>** باین حقیقت نمیشود گفت ایرانیان بیفاوت هستند.

این ناسپاسی و نادیده گرفتن تلاشهای مردم در نجات خود از منجلا ب جمهوری اسلامی است و پسندیده عنوان کردن نیست. ظاهرش ممکن است معمول این کلام نابجا گرفته شود ولی باطنش را باید در این بیت حکم مولوی یافت.

ظاهرش چون گورکافرپر خلل وزدرون قهر خدا عزوجل

بی اعتنائی حاصل نا امیدی است. واقعا مردم از مبارزه ناامید شده اند. اعلیحضرت هم در بیاناتشان فرموده اند: **<آنها که باید در مبارزه باشند کنار کشیده اند>**^۱

فراموش نکنیم که امید و توسل متوجه شخص است (درفر هنگ ایرانی)، و وقتی پایگاه سنتی توسل و امید خالی بود بی اعتنائی آنرا پرمیکند.

منصفانه نیست در حالیکه عامل ناامیدی و بی اعتنائی مردم به مبارزه، شخص اعلیحضرت شناخته میشوند (اظهار مستند) کاسه و کوزه راسر مردم شکست آنهم به ادعای بی تفاوتی.

البته که مردم ایران آخوند زده و خرافاتی و بموجب قانون اساسی جمهوری اسلامی محجور شناخته شده اند ولی هر محجوری و یا خرافاتی و اسلام زده تفاوت در رفاه و معیشت را باسختی و گرسنگی میداند کما اینکه هر حیوانی هم آنرا درک میکند.

چند روز قبل جاوید ایران تصویری از سید علی و سرلشکر گاو میش و چند هیولای جمهوری اسلامی منتشر ساخت که بنده هم آنرا دیدم. با آنکه در ایران نیستیم خدای ایران شاهد است که قلبم گریست، که کشورم با آن عظمت و شکوه و تاریخ به اسارت این خوکهای وحشی مسلمان افتاده است، محال و ممتنع است هیچ ایرانی نسبت به این وضع بی تفاوت باشد.

یکی از اثرات حالت ناامیدی و پی آمد آن بی اعتنائی آن است که شخص نا امید نمیداند اگر آن چیزی را که در دست دارد از دست بدهد چه سرنوشتی خواهد داشت.

حکیم مولوی بیتی دارد که شاهد تصدیق موضوع است:

تانیارد کودکی سیبی بدست ندهد او پیاز گندیده از دست

لذا باحالت بی اعتنائی نسبت به مبارزه و بی تفاوتی نسبت به حکومت کشور مبتلا میشود درست حالت حاکم بر مبارزه ما.

دو طرفه بودن بی اعتنائی

کسی که به دیگران بی اعتنائی کرد باید منتظر بی اعتنائی متقابل باشد.

چه خوش مهربانی هردو سربی که یکسر مهربانی در دسربی

۱ - شخصیت های مهمی از جمله شادروان شجاعالدین شفا، جناب اردشیر زاهدی و خیلی از شخصیت های مهم که وفادار مشروطه باقی مانده اند، هر لحظه آمادگی داشتند تا در کنار «اعلیحضرت» در مبارزه باشند ولی ایشان همه آنان را از خود رانده اند. برخی مردند و رفتند برخی هم دیگر جانی برایشان نمانده. اشتباهی است که شده است. راه جبران دارد که به همت اعلیحضرت بستگی دارد. ح-ک

نه تنها کمر بندش بلکه دستی که به حال احترام است نادرست است. انگشت شصت بایستی به کنار انگشت اشاره چسبیده و همه انگشت ها در یک خط باشند. این گامبو و هیپوپتامیس نمی تواند خودش را جمع و جور کند به ارتش فرمان میراند...

هیئات و هیئات.

از اوج عزت به حزیض ذلت افتادیم.



نمیشود و غیرممکن است که فرماندهی به سربازانش بی اعتنا باشد و بد و بیراه هم به آنها بگوید و بعد انتظار داشته باشد که سی سال آن سربازان همچنان درسگراعتاء و توجه به فرماندهی که حتی از فرماندهی هم امتناع دارد باقی بمانند. و وقتی آن سربازان خسته و نا امید و قهر از بی وفایی فرمانده نافرمانده، میروند دنبال کار و زندگی، آنها را متهم ساخت به بی تفاوتی نسبت به سرنوشت کشور و جنگ.

انسان درگسترش دامنه انتظار و توقع از دیگران آزاد است ولی قاضی وجدان و انسانیت هم حاضراست.

ابعاد بی اعتنائی

ابعاد بی اعتنائی حاکم بر مبارزه ما که نوعی تحقیر تلقی میشود بسیار وسیع و ذکرش دردناک است. از یکطرف اعلیحضرت خواستار این میشوند که

موضوعات مربوط به ایشان سوال شود و اصرار هم میفرمایند و برای تضمین و اهمیت خواستشان مثال کوه قاف را میزنند و از سوی دیگر به سوالی (همین دو هفته قبل) با کمال احترام از دبیرخانه شده هیچ اعتنائی نمی نمایند و این بدترین نوع بی اعتنائی است.

تشبیه آن این است که شما کسی را با اصرار به خانه خودتان دعوت کنید ولی در خانه رابرویش باز نکنید این یعنی برنامه ریزی برای تحقیر مدعو.

اگر قبول داریم که عمل مزبور نوعی بی اعتنائی متقابل را در مدعو بوجود می آورد، در تقابل تشبیه، شناخت یکی از علل مهم بی اعتنائی افراد به شخص اعلیحضرت و دفترشان همین امر ساده است.

خود داوری از شما

اگر کسی امید و انتظار کمی را از کسی دارد بعقیده شما آن شخص منتظر کمک، چه مدتی منتظر اعانت و کمک شخص مورد نظرش میماند؟ آیا معقول است گفته شود حداقل ۳۰ سال؟ یا اگر شخص منتظر کمک، عاقل باشد از بهانه ها و اظهارت طرف، درک موضوع کرده و ناامیدی را بر انتظار ترجیح خواهد داد.

این حقیقت که بیان کننده وضع مادرمبارزه است را نمیتوان تعبیر کرد که، آن ایرانی متقاضی کمک برایش انجام کارویا انجام نگرفتن کاریفاوت شده است بلکه ناامیدی و طفره رفتن طرف، سبب بی اعتنائی و عدم مراجعه به ایشان شده است.

بها نهائی

در قسمت اول بیانات اعلیحضرت اشاره پرمعنائی وجود دارد که تحریر حاضر را دعوت به حضور میکند.

اشاره پرمعنا در این عبارت است: <تیری که من شلیک کرده ام، باید به هدف بخورد راهی غیر از آن ندارد. مردم ایران در هر صورت بهتون میگم تعهد من نسبت به این هدف تا آخرش میایستم ولی من به تنهایی نمیتوانم.....>

اعلیحضرت در بیاناتشان اعلام میفرمایند که تیر را خودشان شلیک کرده اند و در بیانات دیگرشان هم آمده که خودشان قطعنامه شور را نوشته اند و باز هم اعلام داشته اند که شورا و تشکیل آن از سوی ایشان و متعلق به ایشان است پس همه این کارها رابه تنهایی شروع کرده اند و احتمالا همانطور که خودشان اشاره فرمودند حشمت الله طبرزدی نامی هم از زندان جمهوری اسلامی پشت ایشان را گرفته که در اثر تیراندازی و عقب زدن تفنگ استوار بمانند. پس موضوع مصداق <دزدیدن منار قبل از کندن چاه است>

حاشیه = در مصاحبه تلویزیونی اعلیحضرت بابی بی سی آمده است:

<حزب کومله کردستان و تعدادی از سازمان های حامی و پشتیبان در تاسیس شورای ملی بوده اند و بیشترشان در تنظیم مراننامه شورا شرکت داشته اند اگرچه این گروه در این مقطع از جریان شورای ملی شرکت میکردند و یا در خصوص اطلاعیه و بیانیه های شورانظری نداشته اند اما بسیاری از آنها در تشکیل و تنظیم فراخوان شورا همکاری بودند - در این میان میتوان از دوست خودم عبدالله مهدی رهبر کومله انقلابی نام ببرم که پیشنهادات مفیدش در تشکیل شورای ملی گنجانیده شده است> (پایان)

اینها همه از مزایای شفاف بودن با مردم است!

تنهایی بها نه است چرا که؟

* معنای <تیری که من شلیک کرده ام> این است که وسائل شلیک تیر آماده بوده که تیر شلیک شده است، دیگر نمیتوان گفت که بتنهایی نمیتوانم این کار را بکنم این تعارض در کلام است و به عبارتی روشن قبل از شلیک میتوان گفت که بتنهایی قادر به شلیک و عواقب آن نیستم ولی بعد از شلیک تیر صحبت از نمیتوانم فکاهی است.

* مقصود از تنهایی معلوم است ولی در کلام اعلیحضرت و ملاحظات اجرایی آن مقصود از تنهایی اعلیحضرت نامعلوم است.

* بنابر اعلامات بدون تکذیب اعلیحضرت، ۲۰ هزار ایرانی خارج از کشور شلیک ایشان رابه اهداف انتخابات آزاد و تجزیه ایران حمایت و امضا کرده اند. آیا باز هم ایشان در این هنرنمایی تنها هستند؟

* گروه سبز که اعلیحضرت خودشان را رهبر معنوی و پیشقراول و سنگر پولاین آنها میدانند در داخل و خارج کشور از شلیک ایشان حمایت میکند، گروه مزبور که مورد حمایت آمریکا هست، بطور قانونی از اعتبارات مصوبه کنگره آمریکا بهره مند است، و بخشی از آن اعتبارات مالی فراوان به ملاحظه همان شلیک کردن به تمامیت ارضی کشور در اختیار ایشان قرار گرفته (البته بنام یک ایرانی ماشین فروش!) و به دم و دستگاه تلویزیونی رسیده اند که سی سال از آن محروم بوده اند؛ تا برای حمایت از همان شلیک و عواقب آن تبلیغ کنند. آیا باز هم تنها هستند؟

بنابر اعلام خودشان:

۱- ۹۵ یا ۹۰ درصد هزینه های مبارزاتی ایشان یعنی شلیکی که فرموده اند ایرانیان داخل کشور تامین میکنند.

۲- ارتشیان داخل ایران طرفدار ایشان هستند و اگر دستوری بدهند عمل خواهند کرد.

آیا باز هم تنها هستند؟

* کسانی را دارند که برای ایشان و شلیکشان تبلیغ میکنند در حدی که در تلویزیون خودش اعلام میکنند: <کارهای که رضاهلوی کرده از کارهای پدر و پدربزرگش مهم تر است> آیا باز هم تنها هستند

* در برنامه های تبلیغاتی شورای ایشان، هر روز صدها نفر شلیکت اعلیحضرت را به هدف استقلال و تمامیت ارضی کلیک ساختگی میزنند و صدای آمریکا هم ایشان را هم طراز نوری زاده و واحدی معرفی و مقام میدهد؛ آیا باز هم ایشان تنها هستند؟

* خودشان را رئیس یک شورائی میدانند که ان شورا خودش را تنها اپوزیسیون جمهوری اسلامی میدانند آیا باز هم تنها هستند؟

* به اعلام اعلیحضرت <یکی از کسانی که قصد ترور پدرم را داشت آرمان نامه ۱۴ ماده ای مرا نوشت> مراتب نزدیکی دشمنان سلطنت با ایشان نشانگر تنها نبودن ایشان است حتی

در خیل کسانی که قصد ترور شاهنشاه را داشته اند. آیا باز هم تنها هستند؟

* <بطور دائم بارهبران و قانونگزاران کشورها در رابطه با مسائل ایران تماس دارم>

باز هم ایشان تنها هستند؟

(اعلیحضرت مصاحبه دویچه وله)

از همه مهمتر

* آمریکا با همه قدرت و اهمیت بین المللی که دارد از ایشان حرف شنوی دارد؛ میدانم این اظهار برای خواننده شگفت آور است. باتفاق به اقرار و اعلام اعلیحضرت رجوع میکنیم که فصل تردید مسدود باشد:

میفرمایند <میدانید در تمام مدتی که شما آقایان تصور میکردید من در صحنه نیستم و غایب بوده ام مشغول چه کار مهمی بودم و چقدر هم مشکل بود؟ میکوشیدم که آمریکانیها را قانع سازم که حمله نظامی به ایران خطاست.> (اجلاس واشنگتن سال ۸۴. مشروح درسنگر ۱۵ تیرماه سال ۸۴ مقاله اقدام تاریخی و میهنی رضاشاه دوم)

ایا باز هم تنها هستند؟

اگر از اعلیحضرت سوال شود که چگونه میتوان تنهایی شمارا جبران کرد جوایشان شنیدنی خواهد بود زیرا نمیتوانند بگویند که، تبعیت از یک ایرانی از بین میلیونها ایرانی دیگر آنها آن ایرانی که پشتوانه مردانگی و وفاداری به قول وایمان و عقیده اش سیاه و ناروا و کارنامه فعالیت سیاسی او تنها مشتی حرف آنها ضد و نقیض و بدون معیار است، حجت و تکلیف مردم میباشد.

جرای بر معنا؟

چرا آن ایرانی (اعلیحضرت) برخلاف زمینه های موجود که خودایشان فراهم کننده آن بوده اند انتظار حمایت و بیعت عمومی مردم داخل و خارج را دارند و چرا با آنها طرفدار و پول وامکانات و ریاست شورای تجزیه طلبان باز هم احساس تنهایی میکنند؟ چرا با آنها خودشان اعلام میکنند ۱،۲۰۰،۰۰۰ ایرانی خارج از کشور طرفدار سلطنت هستند باز هم احساس تنهایی میفرمایند؟

باسخ جرای احساس تنهایی

تنهایی و احساس حاصل از آن، بدان جهت است که انسان از چیزهایی که در تربیت او موثر و سازنده فطرت اوست دور شود - از باوری که با روح و جسم او سروکار داشته جدا شود - به قدرتی که به او متکی بوده، با آن قدرت بیگانه شود - سبب ترک دوستان و آشنایان شود و ناچار با دشمنان قسم خورده مانوس گردد -- در مسیری حرکت کند که تجربه کافی ندارد و برای آن مسیر تربیت نشده که ناچار در گمنامی و تنهایی زیر دست و پا گم میشود.

در یک کلمه تنهایی یعنی بازماندن از چیزهایی است که شخص با آن آشنائی دیرینه دارد.

بزرگترین عامل تنهایی در رابطه با مسائل اجتماعی - خودسربودن شخص است که خود را از قید قانون و اخلاق جدا کرده و مدعی است که هر چه میگوید درست و واجب الاطاعه است - وعده های دروغ دادن و عهد شکنی است که شخص را سکه یک پول میکند - نادیده گرفتن خدمات پدران و صفت ناسپاسی، که چهره مردانگی مرد را از فروغ تهی میسازد.

در میان خصلت های منتسب به تنهایی، که در کمال تاسف بخش مشخصی از آن نصیب اعلیحضرت ماست. اعلیحضرت بمناسبت اینکه برای سلطنت خلق و متولد شده اند و بنا بر فرمایش خودشان برای سلطنت تربیت شده اند و به حمایت و حراست از آن مقام و قانون وابسته به آن سوگند یاد فرموده اند، لذا جدائی از آن موقعیت و باورهای کهنی که انتقال ارثی و قانونی به ایشان داشته، ایشان را به یک شخص مانده از همه جا تبدیل کرده که سرگردان در چنگم شده اند؛ زیرا وقتی انسان متکی به قانون و حکمت نبود مانند پاندولی دست افراد است که بهر طرف و هرسخن و اظهاری کشیده میشود.

چه گویم که این عبارت همه را میگوید:

یکی ماهی بزرگ مادامی که در آب است ماهی قدرتمندی است ولی وقتی از آب جدا شد طعمه هر لاشخور ذلیل و خوار است.

هر روز نا امیدم - هر روز میسوزم و مینالم، هر روز خود را ملامت میکنم - هر روز گله و انتقاد میکنم - هر روز نگران آینده ایشان و سلطنت هستم چرا که آینده را جز سیاهی و تباهی نمیبینم

